

واکاوی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام در سیره سید الشهداء علیه السلام

سعید سلیمانی^۱

چکیده:

با توجه به این که یکی از اهداف قیام سیدالشهداء(علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر معرفی شده است، سوالی مطرح است که چرا رفتاری که حضرت(علیه السلام) در این قیام انجام دادند با موازینی که ما درباره امر به معروف و نهی از منکر می‌شناسیم مطابق نیست. و به عبارت دیگر اقدام امام(علیه السلام) چگونه امر به معروف و نهی از منکر بود که ما مشابه آن را در تاریخ سراغ نداریم و احکام آن را نمی‌دانیم؟ با توجه به موارد استعمال امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم و روایات، امر به معروف مثل جهاد و موارد دیگر دو اصطلاح و معنا دارد، که یکی از آن‌ها معنای خاص و دیگری عام است. معنای خاص امر به معروف و نهی از منکر همان معنای مصطلح است که در رساله‌های عملیه مطرح گردیده، و برای آن نیز شرایطی ذکر می‌شود. از جمله شرایط عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر این است که خوف ضرر نباشد. اما امر به معروف و نهی از منکر معنای وسیع تری نیز دارد که شامل احکام و عناوین دیگری می‌شود و حتی در بعضی از موارد جهاد را نیز در بر می‌گیرد.

در این پژوهش امر به معروف و نهی از منکر در کلام سید الشهداء به معنای عام آن توضیح داده می‌شود و مصادیق آن هم با توجه به بیان معصومان از جمله تذکر و موعظه، تعلیم جاهل، برخورد اجتماعی با توطئه‌ها و مقابله با تهاجم فرهنگی و جهاد و شهادت طلبی برای بیدار کردن جامعه مطرح می‌گردد.

کلید واژه‌ها: مصداق امر به معروف و نهی از منکر، معنی عام امر به معروف و نهی از منکر، سیره سید الشهداء علیه السلام.

۱. فارغ التحصیل سطح چهار فقه و اصول و دانش پژوه سطح چهار موسسه حوزوی امام رضا علیه السلام، قم.

مقدمه

در فرهنگ غرب چنین حقی به کسی داده نمی‌شود، که بتواند مانع ارتکاب گناه دیگری بشود، و در امور دینی و معنوی سایر افراد جامعه دخالت کند. ولی در اسلام، این گونه نیست؛ بلکه اسلام می‌گوید: همه، یکی هستند، و همان طور که افراد، خود را از گناه دور می‌کنند، وظیفه دارند دیگران را هم از گناه دور کنند. علاوه بر آن بینشی که بر اساس امر اخلاقی و عاطفه انسانی است که دلالت دارد، اگر انسانی قرار است در اثر گناه بسوزد، به او کمک شود و نگذارند که او بسوزد و وی را نجات دهند.

۱۱۸

با این همه در باب اهمیت امر به معروف و نهی از منکر گفتنی است که آن، در شمار فروع دین، فرع هفتم و هشتم، امر به معروف و نهی از منکر است. یعنی امر به معروف و نهی از منکر هم مثل نماز و روزه واجب است. وجوب امر به معروف و نهی از منکر روشن است، و از ضروریات دین است.^۱

آیات فراوان و متنوعی درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که جای هیچگونه شبهه و ابهامی در وجوب آن باقی نمی‌گذارد. همچنین روایات هم در این باره بسیار است. در روایتی در کتاب اصول کافی آمده است: «فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»^۲ اگر امر به معروف و نهی از منکر اجرا نشود، سایر فرایض هم ترک خواهد شد، بقای سایر فرایض در جامعه، در گرو این است که امر به معروف و نهی از منکر اجرا شود. و در روایتی دیگر «أَتَمُّ الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفُهَا وَأَفْضَلُهَا»^۳.

از آنجا که این واجب الهی دارای معنای خاص و معنایی عام است، این مهم باعث ایجاد گژ فهمی‌ها و تفاسیر ناصحیح نسبت به برخی از مصادیق این واجب

۱ اصول کافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص: ۷۸۸.

۲ اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵، روایت ۱؛ التهذیب الاصول، ج ۶، ص ۱۸۱، روایت ۲۱.

۳ همان.

الهی شده است لذا توجه به معانی امر به معروف و نهی از منکر ضروری است و در ادامه گستره معنای امر به معروف و نهی از منکر به دلیل جهت دهی مناسب به موضوع پژوهش به بحث گذاشته می‌شود و در ادامه مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام آن در سیره سید الشهداء علیه السلام مطرح می‌گردد.

گستره معنای امر به معروف و نهی از منکر

سوالی که در ذهن بسیاری از انسانهای مذهبی وجود دارد این است که اگر امر به معروف در موردی اثر نکرد، آیا در این مورد جای امر به معروف و نهی از منکر هست یا نه؟ بدترین حالت زمانی است که نه تنها قبول نکند، بلکه با انسان دشمنی نیز بکند، امر به معروف را اذیت کرده، بزنند، و یا حتی بکشند: «يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ»^۱ که البته وقتی کار به این جا رسید، جهاد با آن‌ها لازم می‌گردد: «هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ... حَتَّى يَفِيئُوا إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ»^۲

مفهوم امر به معروف و نهی از منکر دو نوع کاربرد دارد، یک اصطلاح خاص که همان است که در رساله‌های عملیه مطرح می‌شود. این اصطلاح شامل جهاد نمی‌شود. چون جهادی که در آن خوف ضرر نباشد نداریم، معنا ندارد گفته شود زمانی جهاد کن که خوف ضرر نباشد، اصلا جهاد در جایی است که احتمال ضرر، بلکه گاهی یقین به ضرر هست^۳.

پس نوعی از امر به معروف که مصداق آن جهاد است، در جایی است که نه تنها احتمال، بلکه اطمینان، و گاهی یقین به ضرر نیز هست، یقین به کشته شدن هم هست؛ مصداق دیگری نیز دارد که در اطلاق عنوان امر به معروف و نهی از

۱ آل عمران، ۲۱.

۲ اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵، روایت ۱؛ تهذیب الاصول، ج ۶، ص ۱۸۱، روایت ۲۱.

۳ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص: ۳۷۰.

منکر بر آن اختلاف است، بحث است در این که آیا تعلیم جاهل هم جزء امر به معروف است، یا باب دیگری است.^۱

در آیه «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ بخش اول که دعوت به خیر است شامل تعلیم جاهل می‌شود. امر به معروف مربوط به کسی است که می‌داند، اگر نداند اصلاً اسم آن امر به معروف نیست. بنا بر این، امر به معروف اصطلاحی دارد که متعارف است و ما آن را می‌شناسیم و مربوط به امور عادی است. در جامعه ای که ارزشهای اسلامی بر آن حاکم است، حکومت اسلامی مقتدر و مرسوم الید است، و اگر به کسی بگویند چرا فلان کار زشت را مرتکب شدی، خجالت می‌کشد، سرش را پایین می‌اندازد و عذر خواهی نیز می‌کند و یا می‌گوید شما اشتباه کرده اید، من چنین کاری نکرده‌ام؛ در چنین جامعه ای اسلامی، با این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر همان امر به معروف و نهی از منکر عادی است، شرایط آن هم همان است. اما مراتبی از امر به معروف وجود دارد که این گونه نیست.^۳

در بعضی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر تقیه جایز نیست ولو بلغ ما بلغ، در این موارد کار به هر جا برسد باید امر به معروف را انجام داد، ولو صدها هزار نفر کشته شوند. پس اگر امر به معروف و نهی از منکر را به معنای عام بگیریم، از طرفی شامل تعلیم جاهل و از طرف دیگر تا مراحل نهایی جهاد می‌رسد. چون جهاد برای این است که «لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۴ برتری سخن خدا متحقق شود. این دو مفهوم مختلف است. اگر در موردی سیدالشهداء علیه

۱ آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۱۶۶ و منیة المرید، ص: ۱۸۷ .

۲ آل عمران، ۱۰۴.

۳ ر.ک: اخلاق در قرآن (ج ۳)، ص ۱۲۲.

۴ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۶۰۸، باب ۱۲، روایت ۴۸۰

السلام می‌فرماید «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ فقط معنای خاص و محدودی را که در ذهن‌ها است و یکی از شرایط آن عدم احتمال ضرر است اراده نمی‌کند، بلکه معنای عام امر به معروف و نهی از منکر را اراده می‌کند.^۲ امر به معروف و نهی از منکر دو اصطلاح دارد، یک اصطلاح خاص که در رساله‌های عملیه وجود دارد و برای شرایط و احکام عادی است. اما شرایطی استثنایی و حاد نسبت به امور مهم وجود دارد که در آن موارد دیگر امر به معروف و نهی از منکر این شرایط را ندارد. لذا امر به معروفی که به خاطر آن سیدالشهداء علیه السلام تا پای کشته شدن رفت به معنای عام آن است.

۱۲۱

نظیر این مسأله درباره جهاد هم هست. در کتب فقهی گفته می‌شود جهاد سه قسم است: جهاد ابتدائی، جهاد دفاعی، و جهاد بُغَات (قتال اهل بغی). حال زمانی که ابی عبد الله علیه السلام می‌فرماید من قیام کردم و جهاد فی سبیل الله را ادامه می‌دهم «لَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلِيَاءُ»^۳ این کدام قسم از اقسام سه گانه جهاد بود که در کربلا اتفاق افتاد؟ جهاد ابتدائی با کفار که نبود، دفاعی هم نبود، چون جهاد دفاعی نیز در مقابل کفاری است که به مسلمان‌ها حمله کرده‌اند و آن‌ها دفاع می‌کنند. قتال اهل بغی هم نبود. چون در قتال اهل بغی مثل جنگ جمل حاکم اسلامی با آشوبگران مبارزه می‌کند. البته دفاع شخصی هم داریم که به آن جهاد نمی‌گویند. پس این چه جهادی بود که انسان با زن و بچه‌اش به کربلا بیاید و بایستد، تا جایی که حتی طفل شیرخواره‌اش هم کشته شود. جواب این سؤال هم این است که «جهاد» نیز اصطلاحات مختلفی دارد. معنای جهاد از یک طرف آن قدر وسیع است که جهاد با مال، پول خرج کردن در راه ترویج اسلام و مبارزه با کفار و جلوگیری از هجوم فرهنگی دشمن را هم شامل می‌شود «و

۱ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۶۰۸، باب ۱۲، روایت ۴۸۰

۲ ر.ک: بزرگ‌ترین فریضه، ص ۴۴.

۳ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۶۰۸، باب ۱۲، روایت ۴۸۰.

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۱ بر اساس این اصطلاح، جهاد با مال هم نوعی جهاد می‌شود. این نوعی توسعه در مفهوم جهاد است.

پس مفهوم جهاد از یک طرف آن قدر گسترش پیدا می‌کند که جهاد با مال، جهاد با تبلیغ، جهاد با زبان، با قلم و حتی جهاد با نفس خود انسان را هم شامل می‌شود، بلکه آن جا جهاد اکبر است. این توسعه در مفهوم جهاد است. اما جهادی که در کتاب‌های احکام، شریعات و تعلیمات دینی می‌خوانیم شامل کارهایی که امام حسین علیه السلام انجام داد نمی‌شود، بلکه فقط همان سه قسمی را که گفتم در بر می‌گیرد.

۱۲۲

با این توضیحات مفاهیم گاهی دو گونه معنا می‌شود، معنایی عام و معنایی خاص. «معنای خاص» یک مفهوم اصطلاحی خاص در فضایی خاص و جامعه‌ای خاص است و «معنای عام»، که ممکن است همان معنای لغوی آن باشد، و یا بر اثر تحولات اجتماعی مصادیق جدیدی پیدا کرده و گسترش پیدا کند.

این مقدمه‌ای است که در بسیاری از موارد، ممکن است به کار آید. آن گاه که سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید من برای امر به معروف و نهی از منکر خروج کردم، فقط امر به معروف و نهی از منکر اصطلاحی - با معنای محدودی که از جمله شرایط آن این است که خوف ضرر نباشد - نیست. بلکه به معنای عام تری است که حتی با علم به خطر، آن هم بالاترین خطر که جان آدم از بین برود و کشته شود، سازگار است. حتی در این مورد هم مصداق واجب برای امر به معروف و نهی از منکر داریم، منتهی این اصطلاح عام تر و غیر از اصطلاحی است که با آن آشناییم، و در رسائل عملیه می‌نویسند.^۲

۱ توبه، ۴۱.

۲ آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۱۶۰.

مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنی عام

امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام آن یعنی هر گونه تلاشی که شخص به منظور اثر گذاردن در دیگری انجام می‌دهد، به گونه ای که او را وادار به انجام کار واجب کند یا از کار حرام باز دارد. این تلاش ممکن است از طرق مختلف مانند تعلیم حکم یا موضوع عمل مورد نظر، انجام شود. لذا از جهت مصادیق می‌توان سه دسته مصداق برای امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفت.^۱

۱. تذکر و موعظه

یکی از اقسام امر به معروف و نهی از منکر مصداق موعظه و نصیحت کردن، و پند و اندرز دادن است. این قسم هم چند صورت دارد، که مصادیق آن فرق می‌کند. مثلاً شما اطلاع پیدا کردید که فردی علی رغم این که حکم را می‌داند و می‌داند که فلان کار گناه است، در عین حال، عالماً و عامداً، آن گناه را مرتکب می‌شود. اما همین فرض چند حالت دارد: گاهی آن فرد به تنهایی و در خلوت گناهی را مرتکب شده است و شما به طور اتفاقی از عمل او اطلاع پیدا کردید، و او اصلاً نمی‌خواهد کسی در مورد این مسأله چیزی بفهمد. و حتی اگر متوجه شود که شما از عمل او اطلاع پیدا کرده اید، خجالت می‌کشد. در این جا شما باید او را امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما این امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه ای باشد که او خجالت نکشد. چون خجالت دادن افراد، مصداق ایذاء مؤمن است و ایذاء مؤمن هم حرام است. باید به گونه ای با او صحبت کنید، که او متوجه نشود شما از گناه او خیر دارید. مثلاً با گفتن مسائل کلی او را موعظه کنید.

^۱ بزرگ‌ترین فریضه، ص ۹۲.



بازگو کردن گناه دیگران، خود گناه کبیره است. ممکن است شخصی در خفاء گناه ساده ای را انجام بدهد، بعد شما گناه ساده او را به اسم نهی از منکر در جلوی دیگران بازگو کنید! اولاً او خجالت می کشد، که این خود یک گناه است. اگر دیگران بفهمند که او آن گناه ساده را مرتکب شده است، آمر به معروف یک گناه کبیره مرتکب شده است. او یک گناه صغیره کرده بود، اما آمر به معروف برای انجام تکلیف واجب، مرتکب گناه کبیره شد!

پس اگر کسی در خفا گناهی کرد، حتی اگر گناه کبیره هم باشد، اولاً آمر به معروف حق ندارد که راز او را فاش کند، و به کسی بگوید. حتی آمر به معروف حق ندارد راز او را به پدر و مادرش بگوید. چون آن فرد خجالت می کشد، آبرویش می ریزد، و ریختن آبروی مؤمن حرام است. مگر یک مورد که استثنا شده و آن این است که راه اصلاح فرد گناهکار منحصراً در این باشد که به دیگری بگویید. یعنی به هر دلیلی اصلاً حاضر نمی شود، دست از گناه خود بردارد، و تنها راه باز داشتن او این است که به شخص دیگری که می تواند او را از گناه باز دارد، بگویید، تا او آرام آرام شخص خلافکار را وادار به اصلاح کند. فقط در این مورد جایز است گناه شخصی برای دیگری نقل شود. اما تا ممکن است باید خود شما در صدد اصلاح او بر آمده، و او را از منکری که مرتکب آن می شود نهی کنید. اما به گونه ای که متوجه نشود شما خبر دارید، تا آبروی مؤمن نزد شما نریزد. خداوند ستار العیوب است، و راضی نمی شود که راز مؤمن برای دیگری فاش شود، و یا آبرویش بریزد.



قسم دیگر امر به معروف و نهی از منکر این است که فرد گناهکار انسانی لابلالی است. درست است که الآن در خلوت یک گناهی را مرتکب شده، اما اگر دیگران متوجه عمل او شوند، او احساس شرم و خجالت نمی‌کند. در مورد چنین فردی مانند کسی که از گناه خود خجالت می‌کشید، پنهان کاری و حفظ سرّ لازم نیست. اما در عین حال، باید به نحوی او را از منکر نهی کرد که کسانی که خبر ندارند بی جهت مطلع نشوند. باید محرمانه و به طور خصوصی به او گفته شود. نه این که در میان جمع به او بگویند، تا سرّش فاش شود. گرچه خود آن فرد هم ابایی نداشته باشد، ولی شما نباید به انتشار فحشا کمک کنید. در مورد قبل، کسی دوست ندارد دیگران متوجه گناه او شوند، و تجاهر به فسق نمی‌کند، کاری در خلوت انجام داده، شما هم باید راز او را پنهان کنید. در عین حال سعی کنید به نحوی او را آگاه و متنبه کنید، با کلی گویی، خواندن حدیث یا داستانی که از آن پند بگیرد، یا او را به مجلس موعظه ای راهنمایی کنید، به نحوی که او پند و اندرز بپذیرد، البته به گونه ای که آبروی او نریزد.

اما اگر کسی متجاهر به فسق بود، یعنی عملاً در حضور دیگران گناه می‌کند و احساس شرمساری هم نمی‌کند. امر به معروف و نهی از منکر در مورد چنین کسی سخت تر از دیگران است. اما در عین حال برخورد با او مراحل دارد. این جا دیگر مسأله حفظ سرّ مطرح نیست. لازم نیست در خلوت یا به گونه ای به او گفته شود که متوجه نشود شما از گناه او خبر دارید. زیرا خود او این گناه را در مقابل مردم انجام می‌دهد، خود او آبروی خودش را ریخته است. شما چیزی را بر آبروریزی او نمی‌افزایید. او در حضور مردم از این که گناه می‌کند باکی ندارد.



در این جا نیز باید مراحل را برای امر به معروف در نظر گرفت. اول با قول لاین، با ادب و احترام و با نرمی، او را موعظه کنید و از او بخواهید که گناه را ترک کند، یا به وظیفه واجب عمل کند. به اصطلاح او را نصیحت کنید، و آثار دنیوی و اخروی این عمل را برای او ذکر کنید تا تشویق شود و گناه را ترک کند. و یا حتی اگر مؤونه ظاهری برای شما ندارد، غیر از تشویق زبانی، تشویق های دیگری برای جذب او انجام دهید. البته این کار هر کسی نیست، اما کسانی هستند که متمولند، یا شرایط خاصی دارند که می توانند کمک مالی بکنند. مثلاً به او مهمانی بدهند، یا از او پذیرایی کنند، او را به سفری ببرند. این تشویق بستگی به نوع گناه و اطلاعاتی که اشخاص پیدا می کنند دارد. مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر از این اشخاص در ابتدا با آرامی، نرمی، ادب، ملاحظت و تشویق همراه است.

اگر مرحله اول اثر نکرد، مرحله دوم کمی سخت تر است، یعنی در این مرحله اخم کنید. در این مورد باید با افراد گناهکار همراه با سختی و تندی برخورد کرد. باید آمرانه مسأله را به آنها گفت. مصداق قدر متیقن امر به معروف، که همه معانی امر به معروف در آن جاری می شود، همین مورد است، که آمرانه گفته شود. بگوید این کار را نباید بکنی. اگر دیدید باز هم گفتار آمرانه تأثیر نداشت، می توانید او را تهدید کنید که اگر کار خود را ترک نکنی تو را به مراجع ذی صلاح معرفی می کنم. به او بگویید که اگر گناه را ترک نکند او را به نیروی انتظامی معرفی می کنید. و نیروی انتظامی حق دارد طبق قانون در مورد او عمل کند. حتی گاهی حق دارد او را تعزیر یا زندانی کند؛ که مراحل آن را قانون

تعیین کرده است. اما هنگامی که گناه او را دیدید، ابتدائاً لازم نیست شکایت کنید. بلکه اگر گفتار نرم اثر نکرد، با زبان تند برخورد شود و اگر آن هم اثر نکرد، تهدید کنید که او را به مرجع ذی صلاح معرفی خواهید کرد. اگر تهدید هم اثر نکرد، در این صورت، فرد گناهکار را معرفی کنید. یعنی این تدریج را در مراحل امر به معروف باید لحاظ کرد، و بی جهت به کسی تندی، بی ادبی و بی احترامی نکرد. اما اگر کار به جایی رسید که دیگر نرمی و ملاحظت اثر نمی‌کند، باید تندی کرد.

۱۲۷

اسلام همه چیز را در حد خودش قرار داده است، تا ممکن است باید با نرمی و ملاحظت رفتار شود. ولی اگر اثر نکرد، نباید مصالح جامعه فدای این بشود که حرف حساب در شخص خلافکار مؤثر واقع نمی‌شود. بلکه باید مصالح جامعه حفظ شود. جامعه اسلامی نباید به گونه ای باشد که قُبْح گناه بریزد، باید در جامعه اسلامی حریم‌ها حفظ شود. جامعه اسلامی باید به گونه ای باشد که اگر کسی در آن مرتکب گناه شد، خجالت بکشد. اگر به این ارزش‌ها عمل نشود، در این صورت در جامعه اسلامی مشکلات دیگری پیش می‌آید. به هر حال این‌ها هم تقریباً مصادیقی از موعظه است، غیر از مرحله آخر که از قبیل امر است و از حد موعظه خارج می‌شود.

موعظه این است که کسی را با زبان به کار خوب تشویق نمود، فوائد انجام کار خوب یا مضرات ترک آن را برایش بیان کرد. و بالعکس مضرات انجام کارهای بد را بیان کرد. این‌ها موعظه است. پند و اندرز دادن به این است که

فقط انسان نتایج خوب و بد کاری را برای دیگران بگوید، تا خود افراد تشویق، و علاقه مند شوند، و انگیزه پیدا کنند، تا کار خوب را انجام دهند.

اما «امر» به این معنی است که «من می‌گویم این کار را باید انجام بدهی؛ من به عنوان یک فرد مسلمان، به عنوان فردی که وظیفه دینی خود را در جامعه عمل می‌کند، آمرانه به تو می‌گویم فلان کار را انجام بده.» و اگر من نگویم، دیگری خواهد گفت. همه مسلمان **ها** باید فرد خاطی را امر کنند. در این مورد جای این که با او صحبت کرد و او را موعظه و نصیحت نمود، نیست. بلکه در یک جمله باید به او گفت که باید این کار را انجام دهی. این مصداق قطعی امر به معروف و نهی از منکر است، که در آن علو و استعلا شرط است. علو و استعلاء، یعنی از موضع بالاتر به طرف مقابل بگوید این کار را باید انجام دهی. بعد از این که این مراحل انجام گرفت، اگر باز هم، شخص گناهکار به خلاف خود ادامه داد، در این صورت مراتب دیگری پیش می‌آید، و شرایط دیگری دارد.^۱

۲. تعلیم جاهل

گاهی مصداق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام آن از قبیل تعلیم است؛ گاهی فردی به دلایل مختلف از قبیل این که تازه به تکلیف رسیده، یا به مقتضای محیطی که در آن زندگی می‌کند نتوانسته احکام اسلام را یاد بگیرد، مثل این که از مرکز اسلام دور بوده و یا در منطقه‌ای تحت تسلط کفار زندگی می‌کرده، و این فرد به اصطلاح نسبت به احکام اسلام جاهل قاصر است؛ یعنی کسی است که حکم یا راه اجرای آن را نمی‌داند و در بی‌اطلاعی خود مرتکب تقصیر نشده است. به این معنی که، برای او شرایط فراگرفتن احکام اسلام فراهم

۱ برگزیده از آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۱۸۲.

نشده است، و او در این امر کوتاهی نکرده است. تعلیم احکام اسلام به چنین فردی واجب است. اما این که تعلیم این گونه افراد بر چه کسانی واجب است؟ یا چند نوع تعلیم داریم؟ آیا تعلیم باید فردی یا اجتماعی باشد؟ به صورت رسمی یا غیر رسمی باشد؟ و مواردی از این قبیل، سؤال هایی است که پاسخ گرفتن به آن ها موجب گسترده شدن بحث می شود.

با این همه این مسأله مسلم است که تعلیم جاهل قاصر، واجب است. چنین تعلیمی باید با کمال نرمی، ملایمت و مهربانی انجام گیرد، چون طرف در جهل خود تقصیری نداشته است. همچنین در این تعلیم به مقتضای سن، شرایط زندگی و مرتبه استعداد و فهم شخص، باید سعی کرد از شیوه های مناسب آموزشی استفاده کرد تا او بهتر یاد بگیرد. مثلاً برای نوجوانی که تازه به سن تکلیف رسیده نمی توان همان روش آموزشی که برای افراد بزرگسال استفاده می شود به کار برد. و به همین ترتیب روش آموزش بر حسب مراتب استعداد و معلومات افراد نیز فرق می کند.

حالت دیگر بحث این است که جاهل، مقصر باشد؛ یعنی توانایی یاد گرفتن را داشته اما در این کار کوتاهی کرده است. در این فرض اگر شخص جاهل مقصر درخواست تعلیم کرد، لازم است به او تعلیم داده شود. اما اگر درخواست هم نکرد، ولی شما می دانید که جاهل مقصر وظیفه خود را نمی داند و در یاد گرفتن آن کوتاهی کرده است، در این جا علاوه بر این که باید به او تعلیم داد، باید در تعلیم او روشی را به کار برد که او تشویق به یاد گرفتن شود. «جاهل قاصر» خود به خود انگیزه برای یاد گرفتن داشته، اما شرایط یادگیری برای او فراهم نبوده، لذا توانایی یاد گرفتن را نداشته است. اما برای «جاهل مقصر» شرایط یادگیری فراهم بوده و می توانسته یاد بگیرد، لکن در این کار کوتاهی کرده است. لذا برای این که در این مقام برآید که گوش بدهد و توجه کند تا یاد



بگیرد، باید در او ایجاد انگیزه کرد. یعنی در این مورد باید روش پیچیده تری را در تعلیم به کار گرفت، تا این آمادگی در جاهل مقصر ایجاد شود که خود او درخواست تعلیم کند. در غیر این صورت، اگر صرفاً برای اتمام حجت به او گفته شود که بیا مسائل را یاد بگیر، می‌گوید نمی‌خواهم یاد بگیرم. با این روش، تکلیف از شما برداشته نمی‌شود. در امر به معروف نسبت به جاهل مقصر روش کار پیچیده تر است. حال ممکن است بر حسب شرایط، تکلیف بر دوش یک فرد یا بر عهده نهادی مانند آموزش و پرورش باشد.

قسم سوم از امر به معروف که از قبیل تعلیم است، این است که کسی به خیال خود، حکم

را یاد گرفته، روش انجام آن را می‌داند، ولی اشتباه می‌کند. مثلاً در مسائل فردی، افرادی هستند که قرائت نمازشان غلط است، ولی گمان می‌کنند درست است. یا فردی به خیال خود تکلیف اجتماعی اش را درست انجام داده است، اما اشتباه می‌کند.

مثلاً امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نقل شده که ایشان در دوران کودکی روزی پیرمردی را دیدند، که مشغول وضو گرفتن بود، ولی نحوه وضوساختن او صحیح نبود. آن‌ها خواستند روش صحیح وضو را به او بگویند، اما دیدند این فرد پیرمرد است و باید احترام او را حفظ کرد. زیرا ادب اسلامی اقتضا می‌کند که به پیرمردان بیش از دیگران احترام گذاشت. حسنین علیهما السلام نزد او رفتند و سلام کردند، و گفتند که ما دو نفر، با هم برادر هستیم و می‌خواهیم وضو بگیریم، شما ببینید که وضوی کدام یک از ما بهتر از دیگری است. به پیرمرد نگفتند که وضوی تو غلط است، چرا یاد نگرفتی؟ بلکه او را احترام کردند، به او سلام کردند، بعد گفتند که ما وضو می‌گیریم، شما بین کدام یک از ما بهتر وضو می‌گیرد. پیرمرد ایستاد و نگاه کرد، گفت این دو کودک



عجب وضوی خوبی می‌گیرند، فهمید که آن‌ها با این روش می‌خواهند به او یاد بدهند که وضوی صحیح چگونه است. پیرمرد به حسنین علیهما السلام گفت پدر و مادرم به قربان شما، هر دو خوب وضو می‌گیرید، این من بودم که اشتباه می‌کردم.

هر سه مورد، جاهل قاصر، جاهل مقصر و جاهل مرکب احتیاج به تعلیم دارند، می‌بایست مسائل را به آن‌ها یاد داد، اما باید روش‌های آموزش متناسب با سن، استعداد و موقعیت اجتماعی افراد باشد، تا انسان در امر به معروف و نهی از منکر موفق شود. صرف این که انسان برای «اتمام حجت» چیزی بگوید، کافی نیست. در جامعه اسلامی باید افراد یا ارگان‌هایی باشند که عهده دار تعلیم با روش‌های مناسب شوند. شرایط هر یک از این موارد فرق می‌کند، چه کسی باید متصدی تعلیم باشد؟ به چه افرادی تعلیم داده شوند؟ چه کسی مدیر آموزشگاه‌ها باشد؟ چگونه معلمی سر کلاس برود؟ یا اگر نهادی متکفل این امر است باید همه این شرایط را رعایت کند و روشی فراگیر اتخاذ نماید، تا کسی که می‌خواهد یاد بگیرد، درست یاد بگیرد. هدف یاد گرفتن است. هدف یاد دادن به جاهل است؛ نه این که انسان چیزی را بگوید که اتمام حجت کرده باشد. این سه قسم از امر به معروف و نهی از منکر است، که اسم هر سه «تعلیم جاهل» است. در مورد جاهل قاصر، جاهل مقصر، یا جاهل مرکب، نیازی به استفاده از برخورد تند، خشونت و برخورد فیزیکی نیست. بلکه در این موارد باید به جاهل آموزش داد، و سعی کرد که او بهتر یاد بگیرد.^۱

۳. برخورد اجتماعی با توطئه‌ها

گاهی کاری که بر خلاف شرع، و بر خلاف مصالح جامعه اسلامی است، به صورت کاری ساده و با انگیزه فردی و از روی جسارت، گستاخی و بی ادبی

^۱. برگزیده از بزرگ‌ترین فریضه، ص ۹۴.



انجام می‌گیرد. و گاهی این خلاف شرع کار فردی و ساده ای نیست، بلکه اقدامی پیچیده و حساب شده است، که کسانی آن را برنامه ریزی کرده اند. صرفاً چنین نیست که یک نفر گستاخی کرده و مرتکب گناهی در مقابل مردم شده است، بلکه نقشه ای در کار است، کسانی آن را طراحی کرده اند که اسلام و نظام اسلامی شکست خورده، و کارآیی خود را از دست بدهد. مثلاً می‌گویند آن قدر کارهای زشت انجام دهید که این گونه کارها برای مردم عادی شود. این را از قبل برنامه ریزی کرده اند و دیگر تنها مربوط به یک فسق علنی نیست. بلکه در این فرض برای این که انواع ضررهای ممکن را به جامعه اسلامی وارد کنند، چنین برنامه ریزی هایی را انجام داده اند.

۱۳۲

طبعاً کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، علاقه ای به اسلام ندارند؛ یا منافق هستند و اصلاً از صمیم دل ایمانی ندارند، و یا به واسطه گرفتن پول از دیگران مزدور بیگانگان شده اند، و به هر دلیلی که هست می‌خواهند حاکمیت اسلام را در جامعه از بین ببرند. در این صورت به روش های گوناگون ضررهایی متوجه جامعه می‌شود، که باید با آنها مبارزه کرد. این ضررها ممکن است در قالب یک کار فرهنگی، اقتصادی، هنری یا اخلاقی و حتی ممکن است یک کار نظامی باشد. در این جا کار از وظیفه یک فرد، و ار قالب یک امر به معروف و نهی از منکر ساده خارج شده، و در چنین مواردی انواعی از مبارزه واجب می‌شود. این دیگر از موارد امر به معروف و نهی از منکرهایی که تا به حال با آنها آشنا بودیم نیست و احکام و مسائل آن را در رساله های عملیه ننوشته اند. اما این قبیل امر به معروف و نهی از منکرها مبارزه با تهاجم است و کار یک فرد نیست و با این روش ساده که به شخص خلافکار گفته شود «نکن»، نتیجه نمی‌دهد.

این تهاجم، کار پیچیده شیطانی، طراحی شده و نقشه دار است، و باید برای دفع آن متقابلاً طراحی، فکر و سازماندهی کرد، و متناسب با آن کار، طراحی را تهیه کرد که از این خیانت جلوگیری شود. ممکن است این تهاجم در قالب یک اقدام اقتصادی باشد. این منکر «ضرری» است که به همه مردم یک کشور بلکه به همه مسلمانان جهان وارد می‌شود و باید با آن مقابله کرد. زیرا با انجام این منکر برتری کفار بر مسلمانان و بر بازار آنها تثبیت می‌شود «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»^۱ خدا هیچ وقت اجازه نمی‌دهد که کافر بر مسلمان ولو در مسائل اقتصادی تفوق و برتری پیدا کرده و مقاصد شوم خود را بر مردم مسلمان تحمیل کند.

در مورد این گونه منکرات باید مسلمانان به صورت دسته جمعی تصمیم بگیرند. البته نه یک تصمیم ساده، نهی از منکرهایی از این قبیل احتیاج به طراحی و بررسی های علمی دارد. باید دید از چه راه هایی می‌شود با این توطئه دشمن مبارزه کرد. برای یافتن راه حل مناسب باید متخصصان ویژه مدت ها فکر، بررسی و طراحی کنند، تا نقشه مؤثری را تهیه نمایند. زمانی که راه حل مناسب برای مقابله با این منکر پیچیده پیدا شد، باید همه مسلمان ها برای اجرای آن به این نقشه عمل کنند. گاهی ممکن است راه حل، تحریم اقتصادی یک کالا باشد. مثلاً بگویند اجناس آمریکایی را نخرید. بر همه مسلمان ها واجب می‌شود که این فرمان را اطاعت کنند. خرید جنس آمریکایی حرام می‌شود. ولو همان جنس را باید از کشور دیگری با دو برابر قیمت خرید. اما به خاطر مقابله با توطئه خائنانه دشمن که ضرر آن به همه مسلمان ها وارد می‌شود، عمل به این تحریم به عنوان نهی از منکر بر همه مسلمان ها واجب می‌شود.^۲

۱ نساء، ۱۴۱.

۲ برگزیده از آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۱۸۷.



۴. مقابله با تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی یعنی تهاجم به دین. گاهی دشمنان، ایمان مردم را هدف قرار داده اند.

ما امور مادی را خوب می‌فهمیم، اگر کسی ما را نسبت به خطر آمدن زلزله، آتش، سیل، و یا بمباران متوجه کرد، خوب می‌فهمیم. و این هشدارها برای ما خیلی ارزش دارد. و از هشدار دهنده تشکر هم می‌کنیم. اما اگر کسی نسبت به امور معنوی هشدار بدهد، با این که می‌فهمیم که او دوست و خیر خواه ماست، از سر دلسوزی فریاد می‌زند، ولی از او استقبال نمی‌کنیم. حتی می‌گوییم چرا خشونت به خرج می‌دهی! آرام حرف بزن! چطور هنگامی که زلزله یا سیل آمد و آن فرد فریاد زد، نگفتید آقا آرام حرف بزن؟ اگر هنگام خطرها آرام سخن بگویند که کسی بیدار نمی‌شود. این خطرهای معنوی را که دائماً می‌گویند و می‌نویسند، باز من و شما هیچ متوجه نمی‌شویم. شاید اگر فریاد بزنند در بعضی اثر کند، وگرنه، ما نسبت به خطرهای معنوی حساس نیستیم. طبیعت بشر بیش تر با امور حسی انس دارد. آنچه را که فراتر از حسیات او باشد زود باور نمی‌کند.

دین ما به این صورت آرام آرام رنگ می‌بازد، ناگهان انسان نگاه می‌کند، و می‌بیند دیگر از دین چیزی باقی نمانده است. کسی که بیدار و نسبت به مسائل حساس، و دارای شامه قوی است، وقتی دشمن از دور می‌آید می‌فهمد دشمن برای چه کاری می‌آید. حرکات دشمن را می‌تواند ارزیابی کند، می‌تواند حدس بزند که دشمن چه چیزی را هدف قرار داده است، و الان مشغول چه کاری است. اما دیگران که از دسیسه‌های دشمن غافل هستند، هر اندازه هم که به آنها بگویند، باور نمی‌کنند. به هر حال این هم نوعی نهی از منکر است. خطرهایی که متوجه جامعه اسلامی است، نه از طرف یک نفر است، و نه دفع آن با یک نفر میسر است. این منکرها دارای طرح‌های پیچیده‌ای است، و خطرهای بزرگی را

متوجه جامعه می‌کند، و مبارزه و مقابله با آن‌ها به برنامه ریزی احتیاج دارد، باید متخصصان شیوه برخورد با آن‌ها را طراحی کنند، دیگران هم به ایشان حسن ظن داشته باشند، و از فریادهای فریادگران با حسن نیت استقبال کرده و آن‌ها را بپذیرند. در غیر این صورت دود آن به چشم خود انسان می‌رود. فردا فرزندان همین جامعه بی‌ایمان می‌شوند، زمانی که بچه‌ها بی‌ایمان شدند آثار بد اخلاقی بر آن مترتب می‌شود.

پس بایستی نسبت به مسائل فرهنگی حساس باشیم. کسانی که فکر می‌کنند معضلات اجتماعی با حل شدن مسائل اقتصادی مرتفع می‌شود، سخت اشتباه می‌کنند. البته مسائل اقتصادی را هم باید در جای خود مورد توجه قرار داد. گاهی فقر اقتصادی و نابسامانی اقتصادی به این انحرافات کمک می‌کند، اما آن‌ها علت تامه نیست. راه حل آن هم فقط حل مشکل اقتصادی نیست. درست است که باید مشکل اقتصادی را حل کرد، این وظیفه جامعه اسلامی و دولت اسلامی است. اما یگانه وظیفه دولت اسلامی حل مشکلات اقتصادی نیست؛ بلکه اولین وظیفه، حفظ دین، حفظ اخلاق، حفظ معنویات و حفظ ارزش‌های معنوی است. بعد از آن حفظ ارزش‌های دیگر لازم است.

رفاه اقتصادی حلال همه مشکلات نیست. لاقابل یکی از کشورهای پیشرفته از لحاظ اقتصاد، آمریکا است. آیا این کشور مشکلات اخلاقی و اجتماعی ندارد؟ بر اساس آنچه در مطبوعات خود آمریکا گفته می‌شود، در هر چند ثانیه یک جنایت واقع می‌شود.

۵. جهاد و شهادت طلبی برای بیدار کردن جامعه

اگر هیچ اقدامی در مورد امر به معروف و نهی از منکر صورت نگیرد، این جا وظیفه مسلمانان است که با این منکرات مقابله کنند. اما آیا همیشه همه مسلمان‌ها وظیفه شناس هستند؟ آیا می‌شود روزی مردم مسلمان در انجام



وظایف اسلامی خود کوتاهی نکنند؟ مگر ما در تاریخ نمونه هایی از بی وفایی مسلمان ها نداشتیم؟ آیا تصور این که ممکن است اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان در انجام وظایف اسلامی خود کوتاهی کنند، فرض محالی است؟

از زمان شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان شهادت سیدالشهداء علیه السلام، بیست سال طول کشید. در طول این مدت سیدالشهداء علیه السلام در مدینه چه می کرد؟ آیا کسانی که حاکم بودند، بت پرست یا منکر خدا بودند؟ آیا در ظاهر، پیامبر صلی الله علیه وآله و احکام دین را انکار می کردند؟ خیر، اصلاً این گونه نبود، آن ها خود را خلیفه رسول الله صلی الله علیه وآله می دانستند، نماز می خواندند، امام جمعه بودند، منتهی گاهی نماز جمعه را روز چهارشنبه می خواندند! گاهی هم در حال مستی، امامت جماعت می کردند! آنچه مسلم است، آن ها نماز می خواندند. به اصطلاح حکومت، حکومت اسلامی بود. اما سیدالشهداء علیه السلام بیست سال خون دل خورد، و نمی توانست بگوید این حکومت ناحق است. مگر به افراد معدودی در گوشه و کنار، و در خفا، به صورت سری، خصوصی، و محرمانه. حتی وقتی خبر مرگ معاویه را آوردند، در ظاهر حضرت علیه السلام به حاکم مدینه تسلیم گفت.

قسمتی از فرمایش امام حسین علیه السلام که در منی به آن نخبگان فرمودند این بود: «من می ترسم اصل حق گم شود» صحبت تنها مسأله یک حکم و دو حکم شرعی نیست، فکری بکنید، من می ترسم اصل حق گم بشود و مردم نتوانند حق و باطل را تشخیص بدهند، راه دیگری برای تشخیص حق و باطل وجود نداشته باشد! این شرایط، کار خاص دیگری را می طلبد، نه با فعالیت های تبلیغی و نه با پول، نمی توان اقدامی انجام داد و نه می توان جنگ نظامی سامان داد، جبهه حق طرفدار ندارد، قدرت در دست جبهه باطل و ثروت در اختیار آن هاست. آنچنان تبلیغات کرده اند و از مردم زهر چشم گرفته اند، که کسی توان

نفس کشیدن ندارد. دائم مخالفان را دار زدند، یا ترور کردند؛ نه کسی جرأت قیام یا حرکت دارد، نه دیگر نیرو و توان برای کسی مانده است. در این شرایط باید شوک دیگری به جامعه وارد شود. چه کاری از یک نفر یا از یک گروه کوچک برای جامعه بزرگ اسلامی بر می آید؟ تبلیغات هم تأثیری نداشت چون تمام ابزار آن در اختیار امویان بود و فقط عده محدودی فریاد امام علیه السلام را می شنیدند. سیدالشهداء علیه السلام با حنجره خود چقدر می تواند فریاد بزند؟ صدای خود را به چند نفر می تواند برساند؟ البته اگر اجازه صحبت کردن به امام علیه السلام می دادند، که در طول بیست سال به آن حضرت چنین فرصتی نیز ندادند و ایشان می بایست آرام، پنهانی و در خفا با یاران و اصحاب خود صحبت کند.

در این شرایط چه باید کرد؟ همان کاری را که حسین علیه السلام کرد، شوکی در جامعه اسلامی به وجود آورد که تا قیام قیامت اثر خود را خواهد داشت، این لرزه باقی خواهد ماند و آرام نخواهد گرفت؛ اقدامی که نمی توان آن را تحریف کرد، و نمی شود تفسیر غلطی برای آن آورد. چه بگویند؟ هر آیه محکمی در قرآن باشد، می توانند آن را تحریف و به اشتباه تفسیر کنند. یا برای آن قرائت جدیدی بیاورند! اگر حدیث باشد، می توانند بگویند دروغ بوده و جعلی است، از اسرائیلیات است، یا در نهایت بگویند این قرائت شماسست! و برای آن قرائت دیگری هم هست! به مراجع هم می گویند شما فهمتان را مطلق نکنید، قرائت های دیگری هم هست! اما با حرکت سیدالشهداء علیه السلام چه می توانند بکنند؟ آیا تفسیر دیگری دارد؟ جز این که گروهی پاکباز در راه خدا و برای احیای دین جان خود و عزیزانشان را فدا کردند؟ تا حالا هیچ مورخی، هیچ



انسان منصفی تفسیری غیر از این برای داستان کربلا کرده است؟ بله، امروز ممکن است کسانی باشند که قرائت های جدیدی از داستان کربلا داشته باشند!^۱ دوست و دشمن، مسلمان و کافر، مشرک و بت پرست، همه در مقابل داستان کربلا سر تعظیم فرود آورده اند. این گونه بود که حسین علیه السلام مصباح الهدی شد، این چراغ فروزانی است که هرگز خاموش نمی شود. علیه آن هیچ کاری نمی توان کرد. این شوک باعث شد که جامعه اسلامی نجات پیدا کند. این هم مصداق دیگری برای نهی از منکر به معنای عام است. اگر کسی سؤال کند آن جا که حضرت علیه السلام فرمودند «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ آیا به هدف خود رسیدند؟ جواب این است که بله، آنچه را اراده داشت، انجام داد و به نتیجه هم رسید. نتیجه این اقدام چه بود؟ این که مردم بتوانند حق و باطل را بشناسند. اصل وظیفه انبیا و اولیای خدا، هدایت است؛ بعد از هدایت اگر خود مردم حاضر شدند رهبری آن ها را بپذیرند در این صورت حکومت هم تشکیل می دهند. تشکیل حکومت وظیفه آن ها است، اما در صورتی که مردم کمک کنند؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه فرمود: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ»^۳ زمانی که مردم حضور پیدا کرده، و کمک کردند من هم به وظیفه ام قیام می کنم. اما اگر حاضر نشدند وظیفه تشکیل حکومت ساقط است، اما وظیفه هدایت باقی است، هدایت گری وظیفه انبیا و اولیا و کسانی است که در غیبت آن ها نقش هدایت را بر عهده می گیرند. پس ممکن است نهی از منکر چنین مصداقی هم داشته باشد. اما اولاً موارد آن نادر است. ثانیاً آگاهی زیادی می خواهد که شخص تشخیص بدهد چنین

۱ ر.ک: در پرتو ولایت، ص ۲۰۶.

۲ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷، روایت ۲.

۳ نهج البلاغه، خطبه ۳.

واکاوی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به معنای عام در سیره سید الشهداء علیه السلام

وظیفه ای دارد، خیلی فداکاری می‌خواهد که از همه چیز بگذرد، کلاه شرعی برای کارهای خود درست نکند، و برای ترک امر به معروف و نهی از منکر بهانه تراشی نکند. چنین شخصیتی به ندرت پیدا می‌شود، ولی به هر حال خدا حجت را برای ما و شما تمام کرده، اگر هیچ کس نبود حسین بن علی علیه السلام بود!¹

نتیجه گیری

امر به معروف و نهی از منکر گاهی به معنای خاص آن به کار می‌روند یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر که در رساله های عملیه مطرح شده و شرایطی مثل خوف از ضرر دارد. گاهی امر به معروف و نهی از منکر در معنای عام و گسترده آن به کار می‌رود که از کلمات سید الشهداء علیه السلام نیز این معنا به خوبی قابل استفاده است که مصادیق این معنا از تعلیم جاهل شروع می‌شود و شامل تذکر و موعظه، برخورد اجتماعی با توطئه‌ها، مقابله با تهاجم فرهنگی و جهاد و شهادت طلبی برای بیدار کردن جامعه می‌شود.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. کمره‌ای، محمد باقر، أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، مترجم: کمره‌ای، محمد باقر، اسوه، مکان چاپ: ایران؛ قم، سال چاپ: ۱۳۷۵ ش، نوبت چاپ: سوم.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ناشر: دار الکتب الإسلامية، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم.
۳. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ناشر: دار الکتب الإسلامية، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم.
۴. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، نوبت و تاریخ چاپ: دهم، زمستان ۱۳۸۲.
۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، ناشر: مکتب الإعلام الإسلامي، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول.
۶. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن (ج ۳)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، ۱۳۹۱.
۷. محمدتقی مصباح یزدی، بزرگ‌ترین فریضه، نشر: قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۸. مصباح یزدی، محمدتقی، در پرتو ولایت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۳.